

بررسی کارآمدی دعوت به دین

سید حسین همایون مصباح



ژورنال علمی و پژوهشی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

هر چند جهان مدرن و پیشرفته‌ی امروزی را با ویژگی‌های متنوع می‌توان باز نمود، اما دو ویژگی از میان آنها در شناخت سپهر مدرن به نظر کلیدی و عملیاتی می‌آید. آن دو، سرعت و کارآمدی تغییرات می‌باشد که بر تمام شئون زندگی از جمله دین نیز اثر گذاشته است. این جستار، که از دعوت دین بر پایه‌ی الگوی نبوی سخن می‌گوید، نمی‌تواند این دو مقوله را نادیده انگارد. زیرا فراخوانی به دین در دنیای مدرن در کنار سهولت‌ها، دشواری‌های سنگینی نیز پیدا نموده است، مانند:

۱) پیرایی رقبای توان‌مندی همچون علم، تکنولوژی، فلسفه و هنر مدرن؛

۲) تنوع و تکثر نیازها و توقعات جامعه‌ی بشری؛

۳) تنوع تجربه‌ها و آزمون‌ها از سوی انسان‌ها؛

۴) سربرون کردن مرکز و مراجع مختلف پاسخ‌گو به نیازها و...

طبعاً دعوت به سوی دین در چنین فضایی به تغییراتی نیازمند است و معطوف شدن به کارآمدی دعوت، گره از این بند می‌گشاید. از این روی، در نوشتار حاضر به ارزیابی و بازسازی تکنیک و روش‌های کارآمد دعوت به دین در سپهر مدرن و بازشناسی آن در فراگرد دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به توحید و اسلام پرداخته‌ایم. برای این مهم همپوشی سه چیز را در کارآمدی دعوت به دین ضروری خواندیم، که عبارتند از:

۱) مقصود از دعوت؛

۲) روش دعوت؛

۳) ویژگی‌ها و مختصات چیزی که بدان فراخوانی صورت می‌پذیرد.

مقصود از دعوت همانا پذیرش، باور، شناخت و رفتار براساس آن می‌باشد. ویژگی‌ها و مختصات چیزی که بدان فراخوانده می‌شویم و در روانه‌ی کارآمدی دعوت سهم تعیین‌کننده‌ای دارند، این است که آن چیز به فراخور جامعه‌ی انسانی باشد، یعنی از سوی انسان‌ها فهمیده شود، به تجربه درآید و ظرفیت عملیاتی داشته باشد. همچنین فراهم آورنده‌ی آن دسته از نیازهای انسانی باشد که چیزی دیگر نتواند با آن هم‌آوردی نماید و نیازها و توقعاتی حقیقی، منطقی و واقعی ایجاد نماید. همانا آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی آن دعوت نمود واجد این اوصاف و کارکردها بود.

در باب روش دعوت، سه روش بازگو شده است:

۱) روش خاموش گویا؛

۲) روش گویا؛

۳) روش خاموش.

مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی هر سه روش به تفصیل بازنموده شده که از

میان آن سه، دو روش خاموش گویا و روش گویا کارآمدی دعوت را تضمین می‌نماید. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز از همین دو روش در فرایند دعوت به اسلام استفاده نموده است که با ذکر مصادیق و نمونه‌ها تأیید می‌شود. اما روش خاموش هیچ جایگاهی در روانه‌ی دعوت نبی اکرم ﷺ به اسلام ندارد.

واژگان کلیدی: پیامبر، دعوت، کارآمدی، روش، گویا، خاموش، عقلانیت مدرن، دین، دین‌مداری.

پیش درآمد

در دنیای مدرن و پیشرفته‌ی امروزی که با سرعت و کارآمدی تغییرات می‌توان آن را معرفی نمود، نقش، سهم و عملکرد بسیاری از امور دگرگون گردیده است، که از شمار آنها می‌توان دین را نام برد. در ساحت دین مسائلی فراوان سر بیرون آورده‌اند که محتاج به کاوش و بازنگری هستند و لیکن با توجه به غایت این نوشتار تنها دین‌پذیری و دین‌مداری را برجسته می‌نماییم، چون جستار پیش روی پیامبر کارآمدی دعوت با رویکرد به دعوت النبی می‌باشد؛ یعنی عرضه‌ی الگوی کارآمد دعوت با توجه به شرایط معاصر جهان کنونی، که برگشت آن همانا دین‌پذیری و دین‌مداری است. این دو امر، یا به عبارت دیگر دعوت به دین در جهان پیشرفته‌ی امروزی سهولت‌ها و دشواری‌های ویژه‌ای را به صورت توأمان واجد گردیده که پیش از این بدان گونه نبوده است.

سهولت دعوت به دین به فراوانی، گسترش و رشد امکانات مالی، فنی، ساختاری و حقوقی که در دنیای کنونی فراهم آمده است، برمی‌گردد، که سبب تعامل، ارتباط و انتقال آزاد و گسترده‌ی رفتارها، روش‌ها، ارزش‌ها، دانش‌ها و در مجموع کالاها و خدمات متنوع و متکثر میان افراد، ملت‌ها، فرهنگ‌ها و... شده است. دین نیز از زیر مجموعه‌های بزرگ این وضعیت می‌باشد و می‌تواند به

طور بهینه از فرصت فراهم شده استفاده نماید.

دشواری دعوت به دین، به ویژه اسلام، به محیط دعوت برمی‌گردد. در محیط دعوت تغییرات فراوانی پدید آمده است. برخی از این تغییرات و دگرگونی‌ها عبارتند از: (۱) نیازها و توقعات انسانی بسیار متنوع، سیال و متکثر شده است؛ (۲) مراکز و مراجع فراوانی نیز برای فراهم آوری چنان نیازهایی به وجود آمده‌اند؛

(۳) در این محیط دین با رقبای بسیار قدرت‌مندی همچون علم، تکنولوژی و عقلانیت مدرن، که خدمات و محصولات چشم‌گیری در ساحت‌های معرفتی، مدیریتی، ساختاری، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تجاری و... برای بشریت ارائه داده است، مواجه می‌باشد؛

(۴) بشریت امروز از تجربه‌های متنوع و از سطح رشد عقلانی بالایی برخوردار گردیده است. به همین دلیل به نظر می‌رسد که پذیرش‌ها و گزینش‌های او از یک سو تزلزل پذیر شده است و از سوی دیگر توأم با نقد، ارزیابی و مقایسه می‌باشد. طبعاً چنین ایستاری فرایند دعوت به اسلام را دشوار می‌سازد، هر چند در پایان برکت‌هایی را همراه خواهد آورد. به عنوان نمونه سبب می‌شود که روش دعوت مورد بازبینی و بازسازی قرار گیرد. در این نوشتار به تکنیک‌های کارآمدی دعوت توجه می‌نماییم.

کارآمدی دعوت

چنان که گفته آمد در دنیای مدرن و پیشرفته‌ی امروزی دعوت بستر بزرگی پیدا نموده و جولانگاه سترگی یافته است، اما روش دعوت دشواری‌هایی فراروی خویش می‌بیند که حداقل به دو چیز باید پاسخ بدهد و در تناسب با آن دو قرار گیرد:

(۱) سرعت؟

۲) کارآمدی.

کارآمدی دعوت در هر چیزی، به ویژه در دین اسلام، به سه چیز مرتبط است:
۱) چیزی که بدان فراخوانده می شود از چه ویژگی ها و مختصات برخوردار می باشد؟

۲) روش و شیوهی دعوت و فراخوانی؛

۳) منظور از دعوت چیست؟ یعنی این که دعوت برای آن بوده که موضوع فراخوان:

۱) تنها باور گردد؛

۲) باور گردد و مبنای عمل قرار گیرد؛

۳) تنها روشن گری، توصیف و معرفی بشود؛

۴) تمامی این ها با هم مقصود و منظور است. یعنی آن چیز هم باور گردد و مورد پذیرش قرار گیرد و هم بدان عمل شود و همچنین، به طور درست و دقیق، ترسیم، تبیین و معرفی گردد؛ البته با حفظ تقدم و تأخر در این عملیات.

در آنچه که پیامبر اسلام ﷺ آورد و بدان فراخواند هر سه مقصود و هدف دنبال می شد؛ یعنی پیامبر ﷺ هم باور و اعتقاد مردم به اسلام را می طلبید و هم عمل و رفتار بر پایه ی آن را و هم معرفت به این دین الهی را خواستار بود. مهم دو مورد دیگر است که از این پس درباره ی آنها کاوش می کنیم.

۱) چیزی که بدان فراخوانده می شود (مختصات و ویژگی ها)

ویژگی های هویتی و کارکردی اموری که به سوی آن دعوت به عمل می آید، تأثیر مستقیم بر میزان باور، عمل و معرفت به آن دارد. به تعبیر روشن تر ضریب کارآمدی و ناکارآمدی دعوت و فراخوانی در کنار پارامتر و عامل روش و تکنیک های دعوت، پیوستگی تنگاتنگی به ویژگی های شیء فراخوانده شده دارد. اما این ویژگی ها چیست؟ و یا کدام ها می تواند باشد؟

از شمار مهم‌ترین آن ویژگی‌ها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱) خواست‌ها و نیازهای اساسی، منطقی و انسانی ایجاد نماید، به طوری که معیار و مرز روشنی را با خواست‌ها و توقعات غیرانسانی و شخصیت‌کاذب ترسیم و ارائه نماید.

۲) پاسخ‌گو و فراهم آورنده‌ی آن دسته از نیازهای انسانی باشد که امور دیگر یا از عهده‌ی فراهم آوردن آنها ناتوان است و یا با چهره و ویژگی‌ها که آن (اسلام) فراهم می‌آورد، امور دیگر نمی‌توانند پاسخ‌گو باشند.

۳) متناسب با جامعه‌ی انسانی باشد یعنی برای انسان و متناسب با ظرفیت‌های او باشد، که در این صورت ضمانت اجوایی خود را با خویش همراه دارد و برای همگان دسترس‌پذیر بوده و برای آنها قابل فهم و دریافت می‌گردد.

طبعاً چیزی که بدان فراخوانده و دعوت می‌شود یا می‌شویم، هرگاه واجد اوصاف و کارکردهای نام برده باشد، به ویژه در ایستاری که رقبای پرقدرتی در کنار او قرار داشته باشد، ضریب کارآمدی و ماندگاری‌اش بسیار بالا و پدیده خواهد بود. اثبات این مدعی نیاز به استدلال‌های برهانی ندارد، بلکه تجربه‌ی تاریخی بشر به روشنی بر این واقعیت صحه می‌گذارد. به ویژه در جهان مدرن پیشرفته‌ی امروزی این منطق به روشنی پاسخ مثبت می‌دهد و به همین جهت بسیار ضروری می‌نماید؛ هم برای تسریع پروژه‌ی رقابت و هم برای ترمیم و تکمیل آن، چون در دنیای مدرن پاره‌ای از روابط و حتی اشیاء جایگاه و شخصیت کاذب پیدا نموده‌اند که تلاش می‌شود از درون مدرنیته به نام پروژه‌ی تکمیل مدرنیته آن را رفو نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشریت را به چیزی دعوت نمود که از ویژگی‌ها و کارکردهای پیش‌گفته برخوردار بود. ایشان مردم را به توحید و یکتاپرستی فراخواند و از آنها می‌طلبید تا مبنای روابط و تعامل خویش را بر این محور استوار سازند. کم‌ترین پیامد یکتاپرستی در حیات اجتماعی، به ویژه با توجه به بافت اجتماعی

آن روز، برابری انسان‌ها در انسانیت و گونه‌های مختلف فعالیت‌های زیستی و حیاتی و نیز در مقابل قانون الهی است. بر این مبنا هیچ فردی بر فردی دیگر برتری و امتیازی ندارد و هیچ فرد، گروهی بر پایه‌ی ثروت، موقعیت اجتماعی، نژاد، زبان و قدرت، حق حاکمیت بر سرنوشت دیگران را ندارد. عبودیت جز برای خدا بر کس دیگر روا نیست و هیچ فردی شخصیت خدای گونه پیدا نخواهد کرد. به این ترتیب روابط و تعاملات، صورت واقعی می‌یابد و از درون آن خواست‌ها و نیازهای انسانی و منطقی سر بیرون می‌آورد. بنابراین توحید، خواست‌ها و نیازهای انسانی ایجاد می‌کند و معیار و مرز روشنی با توقعات کاذب ترسیم می‌نماید. از این روی در دستورالعملی که برای عمرو بن حزم می‌نویسد، آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل، ۱۲۸) را بازگو می‌کند. این آیه‌ی کریمه به درستی مبنای روابط و تعاملات و دامنه‌ی آن و نیز ارزش‌گذاری آن را معرفی می‌نماید که همانا توحید و شایستگی‌های عامل و عمل او است، و هیچ چیز دیگری در آن مداخلت ندارد.

پیامبر اکرم ﷺ در نامه‌هایی که به رهبران سیاسی، صاحبان قدرت و امپراطوری‌های آن زمان می‌فرستاد، تنها بر توحید و پیامدهای آن تأکید می‌کرد و آنان را به یکتاپرستی فرامی‌خواند، چون نیک می‌دانست که این‌ها مقام و شخصیت‌های کاذب و خداگونه برای خود تصور نموده‌اند و همین مبنا و باور غلط هنگامی که در سطح جامعه گسترش یابد روابط و مناسبات غیرانسانی و ناعادلانه‌ای را ایجاد می‌کند و نیازهای کاذب را توسعه می‌بخشد.

از محمد بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او به هراکلیوس بزرگ رومیان:

پس از ستایش و سپاس خدا، من تو را به اسلام و پذیرفتن آن فرامی‌خوانم، به آیین اسلام درآی تا گردن نبینی... ای اهل کتاب به سخنی که ما و شما آن را یکسان پذیرفته‌ایم روی آورید، بدین معنی که جز خدا نپرستیم و در پرستش او هیچ چیز را انباز او نسازیم و جز الله، عیسی و عالمان دین را پروردگار

خویش ندانیم (حمید الله، ۱۳۷۷، ۱۵۶).

از سوی دیگر آنچه که پیامبر اعظم ﷺ انسان‌ها را به آن فرا می‌خواند، کاملاً قابل دسترس، فهم‌پذیر و متناسب با ظرفیت جامعه‌ی انسانی بود و به شدت از اسطوره‌سازی پرهیز می‌نمود و حوادث و رویدادها را به طور منطقی و طبیعی تفسیر می‌کرد. هنگامی که ابراهیم، فرزند ۱۸ ماهه‌اش، از دنیا رفت خورشید گرفتگی پیش آمد. مردم گفتند: علت این حادثه مصیبتی است که بر پیامبر ﷺ وارد آمده است. حضرت ﷺ در مقابل این تصویر و تفسیر نادرست ساکت نماند و بر منبر رفت و فرمود: ماه و خورشید دو آیه از آیات الهی‌اند و برای مردن کسی نمی‌گیرند.

خودش با وجود آن که از ناحیه‌ی وحی آموزش می‌دید. ولی مردم را با ساز و کار طبیعی و متناسب با ظرفیت آنها آموزش می‌داد. مانند همه کار می‌کرد و زحمت می‌کشید و معاش خویش را تأمین می‌نمود. در بازارها گردش می‌کرد، با کودکان بازی می‌نمود، لباس معمولی به تن می‌کرد، ازدواج می‌نمود، غذا می‌خورد، با همگان، به ویژه با فقرا، همچون آنان می‌نشست و رفتار می‌کرد، لباس رزم به تن می‌نمود و زخم برمی‌داشت. به همین دلیل جمعی بر حضرت ﷺ اعتراض می‌نمودند و می‌گفتند این چگونه پیامبر خداست که همچون آدمیان خاکی زندگی می‌کند، می‌آشامد، غذا می‌خورد، زحمت می‌کشد. طبعاً این رفتار پیامبر ﷺ برای آن بود که بفهماند اسلام دینی است متناسب با ظرفیت‌های انسانی و کاملاً قابل اجرا و فهم‌پذیر برای همگان.

بارها در معرفی اسلام و در مواردی که چهره‌ی وارونه و خشن از اسلام ارائه می‌گردید می‌فرمود: «انی لم ابعث بالیهودیة و لا بالنصرانیة و لکن بعثت بالحنفیة السمحة (السهلة)» (احمد، بی‌تا، ۲۶۶). روشن است دینی که در جامعه‌ی انسانی قابلیت اجرا نداشته باشد و برای جامعه و افرادی که واجد تمامی مختصات انسان زمینی هستند طراحی نگردیده باشد، و از سوی همین انسان‌ها فهم‌پذیر نباشد و

بسی فراتر از ظرفیت انسان و جوامع انسانی باشد، قهراً، نمی‌تواند سمحه و سهله باشد و حتی در حنفیه آن نیز تردید روا می‌آید، چون حنفیه نیز در چارچوب ساختار وجودی و فطری انسان و جوامع انسانی معنا می‌یابد.

در جامعه‌ی آن روز، مسیحیت، یهودیت، و آیین‌های قبیله‌ای حضور پررنگ داشتند، اما هیچ کدام نتوانستند نابرابری‌ها و نابرخورداری‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی حاکم را تضعیف نمایند. اما اسلام در رفتار و کردار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حوزه‌های مختلف نمود بیرونی و اجتماعی می‌یابد و به این گونه نیازهای اساسی انسان پاسخ می‌دهد؛ نابرخورداری‌ها و نابرابری‌ها را از حیث حقوقی - قانونی و فکری - اعتقادی ریشه‌کن می‌کند و از نظر علمماتی و اجتماعی بی‌فروغ و کم فروغ می‌سازد؛ پرستش، شناخت و دل بستن به موجودی که برتر و کامل‌تر از همه چیز است و حیات و حرکت و هستی وابسته به او و برآمده از او است را جایگزین انسان پرستی و شیء پرستی که راه رشد، حرکت و پرواز انسان را مسدود می‌کند، می‌سازد و عملاً نشان می‌دهد که خداوند چگونه بر همه چیز قادر و تواناست، اما موجودات خود ساخته‌ی آنها ناتوان‌تر از خود آنهاست.

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله در نامه‌ای که به سران کشورها و امپراطوری‌ها می‌فرستند بر این واقعیت تأکید می‌کنند و به آنها می‌فهمانند که اگر شما را به اسلام فرامی‌خوانم نه برای خودم بلکه برای شادکامی و سعادت خودتان است، چون چیزی که شما را به سوی آن می‌خوانم نیازهای و خواست‌های حیاتی انسان را بهتر و کامل‌تر از آیین‌های شما فراهم می‌آورد. در بخشی از نامه‌ی ایشان به پادشاه حبشه می‌خوانیم:

همانا من نزد تو خداوندگاری را می‌ستایم که جز او خدایی نیست، فرمانروایی وارسته از همه‌ی کمبودها و به دور از عیب و تباهی؛ رهاننده‌ی مردم از هراس و سرپرست روزی و زندگانی بندگان خویش و گواهی

می‌دهم که عیسی پسر مریم روح خدا و کلمه او است که آن را افکند بر مریم
عذرای پاک پاکدامن، پس مریم به عیسی بارور گشت از دیدن روح خدا در
او همچنان که او آدم را به دست خویش آفرید. من تو را به سوی خداوند
یگانه‌ی بی‌انبار فرامی‌خوانم ... به سوی خدای چیره دست و بزرگ
(حمیدالله، ۱۳۷۷، ۱۴۹).

در این نامه از یک سو باورهای غلط و نادرست را بی‌پایه و بنیاد می‌نمایاند و
از سوی دیگر برتری و کارآمدی توحید را، که اکنون اسلام منادی آن است، بر
دیگر آیین‌ها بازگو می‌کند. توحیدی که از سوی اسلام عرضه می‌شود به صورت
یک سیستم، باز نمود بیرونی پیدا می‌کند. به همین جهت خدا و بندگانش رابطه و
تعامل یک سویه ندارند، بلکه این تعامل دو سویه و در یک فراگرد به انجام
می‌رسد. پیامبر ﷺ به معاذ می‌گوید: «می‌دانی حقوق خداوند بر بندگان چیست؟
می‌گوید: خدا و رسول او آگاه‌ترند. حضرت ﷺ می‌گوید: حق خداوند بر بندگان
این است که غیر خدا نپرستند و شریک او قرار ندهند. و حق بنده بر خدا آن است
که خداوند کسانی را که شرک نمی‌ورزند عذاب ننماید. (القبنجی، ۱۴۰۶، ۵۲)
این عدم عذاب تنها در منزل آخرت نیست، بلکه منزل دنیا را نیز شامل می‌شود. و
بخشی از معنا و واقعیت عدم عذاب به این است که هرگاه بندگان، حق الهی را
تأمین نمودند، نیازها و خواست‌های انسانی انسان در همین منزل باور به توحید
فراهم آورده شود و به پرسش‌های آنها بهتر پاسخ گفته شود. در غیر این به نظر
نمی‌رسد که حق عدم عذاب به صورت همه جانبه تأمین گشته باشد. این تعامل
دوسویه نه در یهودیت و مسیحیت تحریف شده وجود داشته و نه در آیین‌های
قبیله‌ای حاکم بر حجاز آن روز، زیرا در همه آنها رابطه و حقوق و وظایف
یکسویه دیده شده و اعمال می‌گردد. طبعاً سیستمی که تعامل دو سویه فراهم
می‌آورد بهتر پاسخ‌گو خواهد بود.

اسلامی که از سوی محمد ﷺ عرضه و معرفی می‌گردد مادیت و معنویت،

وحی و خرد انسانی را از هم تفکیک و جدا و ناهمگون نمی‌دید و یا آن دو را در دو سوی یک طیف که میانشان فاصله وجود داشته باشد، قرار نمی‌داد، بلکه آنها را در تمامی مراحل و حالات با هم و در هم تنیده می‌یافت و می‌ساخت. این واقعیت را فعالیت‌های تبلیغی، هدایتی، مدیریتی - حکومتی، سیاسی و اخلاقی چندین ساله‌ی پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و نیز نامه‌ها، پیمان‌ها، فرمان‌ها و دستور کار ایشان به دیگران کاملاً آشکار می‌سازد. حضرت هنگامی که باورها و اندیشه‌های آدمیان را سامان دهی می‌کند، همزمان و به موازات آن، سیستم اقتصادی - مالی، اجتماعی و نظامی را در قالب قوانین، قواعد، احکام و آیین نامه‌های اجرایی عرضه و بازگو می‌سازد، و به تنظیم معیشت، اشتغال، سلامت و آموزش آدمیان و جامعه می‌پردازد و برگران‌بهاترین و قوی‌ترین و اثرگذارترین نیرو و خصیصه‌ی این موجود، که دست آفرینش در او قرار دارد، که همان خرد بشری باشد، متمرکز می‌گردد، چون نیک می‌داند که با شکوفاشدن و بالندگی این نیرو، دین و دینداری و جامعه‌ی انسانی بالنده و پیشرو می‌شود و به این ترتیب دین را در پاسخ گو بودن توانمند می‌سازد.

«قال رسول الله: ... انما يرتفع العباد في الدرجات غداً على قدر عقولهم» (نوری، ۱۴۰۸ هـ، ۲۱۰) و از سوی دیگر اعتماد به خرد و تبدیل شدن آن به معیار ارزش‌گذاری بدین گونه از ناحیه‌ی دین باز می‌خواند: «عن ابي عبدالله قال: قال رسول الله اذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله فانما يجازي بعقله ... اذا رأيتم الرجل كثير الصلاة وكثير الصيام فلا تباهوا به حتى تنظروا كيف عقله» (کلینی، ۱۳۶۵، صص ۱۲ و ۲۶).

این جامع‌نگری و چندکارگی اسلام و اعتبار بخشیدن به خرد انسان، که در ادیان و آیین‌های پیش از آن بدین صورت دیده نمی‌شود، طبعاً اسلام را برتر و کارآمدتر از رقبایش می‌سازد. و پیامبر اسلام ﷺ به سوی چنین چیزی فرامی‌خواند.

دوم - روش دعوت

تاکنون دو عامل از سه عاملی که در کارآمدی دعوت نقش تعیین کننده دارند بازگو گردید و لیکن چنان که پیش از این بیان شد این سه عنصر و عامل توأم و با هم عمل نموده و فرایند کارآمدی دعوت را تضمین می کنند، نه به طور مجزا و تفکیک شده، که در این صورت دعوت یا اتفاق نمی افتد و ناکام می ماند و یا ناکارآمد می گردد. بنابر این وجود هر سه عامل و یا تکنیک لازم است. سومین عامل یا تکنیک مربوط به روش دعوت می باشد که بس اثرگذار است. چه بسا مواقعی که دعوت به بهترین چیز با روش نادرست، نتیجه‌ی مطلوب را فراهم نمی آورد و ممکن است پیامدهای منفی نیز داشته باشد.

دعوت به چیزی با سه روش امکان پذیر است و این سه روش در جهان مدرن و پیشرفته‌ی معاصر در زمینه‌های مختلف به کار گرفته می شود. این سه روش بدین شرح هستند:

- ۱) روش خاموش گویا؛
- ۲) روشن گویا؛
- ۳) گویای خاموش یا روشن خاموش.

الف - روش خاموش گویا

در این روش کالا به معنای عام در بازار ویژه‌ی آن، که در این جستار دین در بازار انسانی که ویژه‌اش است، عرضه می گردد، طوری که همزمان با عرضه، سخت تلاش می شود که تمامی حسنات، خدمات و کارکردهای آن کالا به گونه‌ی برتر و بهتر بازگو گردد. بدون آن که کالاهای رقیبی که در این بازار طبعاً وجود خواهد داشت تخریب شده و به طور آشکار کمبودها و نواقص آن برای عموم بازخوانی شود. البته این عمل اتفاق می افتد منتهی در فراگرد اثبات و تثبیت برتری و بهتری کالایی که عرضه می شود. به طور نمونه مدیریت نوین یا پزشکی

نوبت در بازار عرضه می‌گردد. کارکردها، خدمات و حسنات درمانی، تشخیصی، عملیاتی و بهداشتی و حتی اقتصادی آن در دراز مدت یا میان مدت در لایه‌های مربوط به زندگی اجتماعی خود را به نمایش درمی‌آورد و برتری خود را نسبت به روش‌ها و دانش‌های پیشین از طریق همین خدمات و کارکردها تثبیت می‌کند. این جا پزشکی کهن و قدیمی به طور طبیعی تضعیف گردیده و دامنه‌ی آن از بازار دارو، درمان و بهداشت برچیده می‌شود چون، نمی‌تواند همپای پزشکی نوین حرکت نماید و به نیازها پاسخ دهد. زبان پزشکی از آغاز، تشریح نواقص و کمبودهای درمان قدیمی نیست، بلکه اثبات و اظهار خدمات و حسنات خودش می‌باشد هر چند به تبع آن نواقص رقیب نیز هویدا می‌شود. از سوی دیگر دعوت و فراخوانی در آغاز کار به صورت صریح و آشکار انجام نمی‌گیرد، به گونه‌ای که فریاد بلند شود «ایها الناس» بیاید این کالا را برگزینید و یا ناگزیر از این گزینش هستید؛ هر چند چنین پذیرشی پس از تجربه‌ی خدمات برتر پیش می‌آید.

این روش سازه‌ها و برایندهای زیر را فراهم آورده و به همراه دارد:

۱) خرد انسانی را پرورانده و ضریب خطای گزینش را کاهش می‌دهد، زیرا از یک سو دامنه‌ی تقلید را محدود و بسته می‌سازد و در مقابل افق‌های نقد را بازگشایی می‌کند و از سوی دیگر فرصت و توان آموزش دیدن، تجربه نمودن در مقیاس بزرگ و سطح عمومی فراهم آمده و عملیاتی می‌شود و به تبع آن ارزیابی دقیق و همگانی امکان‌پذیر می‌شود. طبعاً دو وضعیت نام برده به بالندگی خرد انسانی انجامیده و ضریب خطاپذیری گزینش‌ها را کاهش می‌دهد.

۲) فرآیند دعوت و نیز باور و پذیرش کالای عرضه شده به طور تدریجی انجام می‌گیرد. زیرا هم فرایند تولید و عرضه‌ی بیشتر کالاها (در جستار پیش رو دین) زمان‌مند است، و هم آشکار شدن خدمات و حسنات دین و بهره‌وری و بهره‌مندی انسان‌ها از آنها به صورت تدریجی انجام می‌گیرد.

۳) این روش به گسترش و پرورش آزادی و اختیار انسان‌ها می‌انجامد؛ به همین

جهت این دو از سازه‌های کلیدی روش دعوت به گونه‌ی خاموش گویا می‌باشد. (۴) این روش، هم خود تجربی و آزمون‌پذیر است، و هم چیزی که بدان فراخوانده می‌شود را تجربه و آزمون‌پذیر می‌سازد و به این ترتیب افق‌های همگانی شدن را به سوی آن می‌گشاید و بدان عمومیت می‌بخشد و از انحصار جغرافیای طبیعی و اقلیمی، نژاد، زبان، قوم و فرهنگی بیرون می‌آورد و برای عموم انسان‌ها قابل فهم، اجرا و پذیرش می‌سازد.

(۵) توانایی زاست. در این روش دعوت شونده به عنوان عامل فعال در فراگرد تولید قرار داده می‌شود؛ بدین معنا که در این روش پیش زمینه‌های زایش و رویش ظرفیت‌های متنوع در شخصیت انسانی در قلمرو فرد و جامعه فراهم می‌آید، که از شمار مهم‌ترین آنها پرورش خرد انسانی، توان‌گزینش و به آزمون گرفتن، آزادی و اختیار است که در بندهای پیشین از آنها یاد گردید، و انسان پس از به فراز آمدن این عوامل و نیروها و قرار گرفتن چیزی که بدان فراخوانده می‌شویم، در روانه‌ی عملیات این نیروها در فراگرد تولید خدمات و حسنات دین سهم و فعال می‌شود.

(۶) معنویت و اخلاق به صورت متافیزیکی و انتزاعی و مجرد مطرح نشده، بلکه به طور عینی و هنجاری در فعالیت‌های زیستی - انسانی نمودار می‌گردد.

(۷) در این روش توقعات غیرواقعی و غیرقابل دسترس سر بیرون نمی‌کند. در نتیجه در روانه‌ی باور و پذیرش به اقتناع کاذب پناه برده نمی‌شود. از این روی، برابند این روش راستی و شفافیت است.

(۸) در این روش فاصله‌ی بین دعوت کننده و دعوت شونده از میان برداشته می‌شود و داعی نهاد و تجسم بیرونی و عینی چیزی که بدان فراخوانده می‌شود، می‌گردد. این امر در حوزه‌ی دین بسیار مشهود و لازم می‌نماید.

(۹) توضیح، تبیین و دفاع نظری از آنچه که بدان فراخوانده می‌شود، به ویژه پس از آن که برتری خدمات و حسناتش به اثبات رسید، کاری دشوار نیست، و

داوری پیرامون آن از ضرب اطمینان و درستی فراوان برخوردار می‌باشد. روش خاموش گویا، که در دنیای معاصر متداول بوده و ظاهراً با اسنادهای بین المللی نیز تعارض ندارد، بسیار ماندگار است.

این روش در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعمال می‌گردید، و سازه‌ها و برایندهایش را در فراگرد دعوت ایشان به اسلام، به خوبی، می‌توان مشاهده نمود.

دو آیه مبارکه از قرآن به روشنی این روش را به نمایش می‌گذارد: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَثْلَوْنَ الْكِتَابَ أَقْلًا تَعْقِلُونَ» (بقره، ۴۴)

این آیه مبارکه حداقل دو چیز را بیان می‌کند:

۱) پذیرش، باور و عمل به دین را در گرو بالندگی خرد و خردورزی می‌یابد و این برابر است با این که چیزی که بدان فراخوانده می‌شویم، باید خردپذیر بوده و به پرورش خردورزی کمک نماید.

۲) دعوت به بهترین و برترین چیز در صورتی که در حد الفاظ و گفتار باشد، «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ» و هنوز خدمات و حسنات کارآمدش را در مقیاس بزرگ عرضه نداشته و به ظهور نرسانیده «و تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» باشد، نتایج مطلوب در پی نخواهد داشت.

«لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲ و ۳).

این آیه شریفه نیز می‌رساند که فرایند دعوت و آنچه که بدان فراخوانده می‌شود باید آزمون‌پذیر و به تجربه زیستی آدمیان درآمدنی باشد. زیرا آیه از گفتاری که به عمل در نمی‌آید نهی نموده و بازداشته است و این هنگامی واقع می‌شود (راست و درست) که آنچه از او سخن گفته می‌شود قابلیت به اجرا درآمدن داشته باشد. در غیر این چنین دستور و توییحی بیهوده خواهد بود.

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله در نامه‌ای بلند به عمرو بن حزم، کارگزار جوانش در یمن، که به مثابه دستور العمل و آیین نامه‌ی کاری دولت اسلامی است،

مسئولیت‌هایی را گوش زد کند، که در واقع کار ویژه‌ی روش خاموش گویا را دارد. در آیین نامه‌ی پیامبر ﷺ به عمرو بن حزم فرمان سخنرانی و گفتار نمی‌دهد، بلکه برایش اصول و برنامه‌ی عمل و فعالیت را ترسیم می‌کند، چون نیک می‌داند که اگر آن برنامه در زندگی مردم محسوس و عملیاتی شود، گرایش به اسلام فزونی می‌یابد. در این دستور العمل می‌خوانیم:

باید مردم را نسبت به حقوق و آنچه که خیر و صلاح آنهاست آموزش داده و آگاه نماید؛ «لیخبر الناس بالذی لهم والذی علیهم» و پیداست که چنین آگاهی و دانایی در گرو پرورش خردورزی انسان حاصل می‌شود و اگر این نیرو در او مرده باشد، هرگز آن آگاهی به دست نخواهد آمد. شکل‌گیری نظم اجتماعی و جامعه‌پذیری به باور، عمل و فعالیت سازنده و قانون‌گرایی نیازمند است، و نیز به نظام حقوقی عدالت محور که در آن حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی مردم تأمین و ترسیم گردد. مهم‌تر از همه خود مردم باید با پذیرش مسئولیت در فراگرد تولید چنان نظم‌های فعال و سهیم باشند. به همین جهت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، به عمرو بن حزم دستور می‌دهد که شرایط زندگی سالم و پویا را در سایه و بستر نظم مدنی، کیفری و اقتصادی کارآمد و برآمده از اسلام برای همگان فراهم آورد؛ «وامره ان يأخذ بالحق كما امره الله و ان یشیر الناس بالخیر و یأمرهم به و یعلم الناس القرآن و یفقههم فیہ ... و یلین للناس فی الحق و یشند علیهم فی الظلم ... و یتألف الناس حتی یفقهوا فی الدین ... و امره ان يأخذ من المغنم خمس الله و ما کتب علی المؤمنین فی الصدقة: و من العقار عشر ما سقت العین و سقت السماء و علی ما سقی الغرب نصف العشر ... و من کان علی نصرانیته او یهودیته فسانه لا یرد عنها». نکته‌ی قابل تأمل این که در این برنامه‌ی دنیایی، معنویت را توأم با آنها و در کنار آنها بازگو می‌کند «وامر بالصلاة لوقتها و اتمام الركوع و الخشوع ... و امره بالسعی الی الجمعه اذا نودی لها» (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۲۵۵ و ۲۵۶).

پیامبر اکرم ﷺ زردشتیان هگر را به روش خاموش گویا به اسلام فرا

می‌خواند و در این گونه از فراخوانی پرورش خردورزی، آزادی و اختیار، توجه به حکمندی انسان، ترسیم مبانی مسؤولیت اعمال می‌شود. در متن دوم این نامه آمده است:

پس از ستایش خدا من شما را به خدا و خودتان سفارش می‌کنم که پس از رسیدن به راه راست گمراه نشوید و پس از خردمندی به کج اندیشی نگرید. اما بعد نمایندگان شما نزد من آمدند و با ایشان بدانسان که خوش داشتند رفتار کردم من اگر در راه به دست آوردن حقی که نسبت به شما دارم. می‌کوشیدم شما را از هجر بیرون می‌کردم، ولی درباره‌ی غائبان پابردی و به حاضران نیک می‌کردم. پس نعمت آفریدگار را که از آن برخوردارید، به یاد آورید. ... و پیداست که پیامد گناه گنه کار بر نیکوکار نخواهد بود (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۲۰۰).

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در دوران حکومت خود برای همگان (مسلمان و غیرمسلمان) شرایط و امکانات زندگی سالم را، که در آن حقوق انسانی آنها مانند حق مالکیت، فعالیت و کار، تنوع فرهنگی، پذیرش مسؤولیت‌های گوناگون، دستیابی به عوامل و منابع حیاتی و استفاده بهینه از آنها، تأمین می‌شد، فراهم آورده بود. حضرت قیله‌ی عبدالقیس را با آن که کارهای ناروایی در زمان جاهلیت انجام داده بودند، مورد تفقد و مدارا قرار می‌دهد و اجازه نمی‌دهد که راه‌های خوار و بار و مواد لازم زندگی مثل استفاده از آب و زمین‌های کشاورزی بر آنها مسدود گردد و یا نتوانند از محصولات و درآمدهای خویش مانند میوه‌ها و غیره، آن طوری که به نفع ایشان است، بهره ببرند، بلکه به عکس آنها را در این بهره‌گیری یاری می‌رساند. حتی آنها از فیء، که از شمار حقوق مالی اختصاصی پیامبر ﷺ و دولت اسلامی است، بهره‌مند می‌ساخت و در امر دادرسی آزادی کامل به آنها داده و عدالت را اجرا می‌نمود. برای مجاعه یمامی مناطقی چون غوره، حبل و غرابه را ارزانی می‌دارد و

دیگران را از ایجاد مزاحمت بازمی‌دارد. برای افراد و گروه‌های انسانی، به طور نمونه برای یهودیان بنی عریض، مستمری مالی تعیین و پرداخت می‌کند (حمیدالله، ۱۳۷۷، ۱۴۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از نظر ساختاری و قانونی، در پی تواناسازی افراد بود و به این طریق افراد را به عنوان عاملین فعال و مولد در فراگرد دعوت و پذیرش اسلام قرار می‌داد. در پیمان عقبه‌ی سوم، به قبایل مختلف چنین راه‌کار می‌دهد که آنها از میان خود دوازده نماینده برگزیده و به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی نمایند تا همان‌ها سرپرستی و مدیریت مجموعه‌ها و قبایل خویش را به عهده گیرند. در پیمان صلح مدینه، که از معتبرترین اسناد به شمار می‌رود، در ماده‌ی ۱۵ حرمت، اعتبار و الزام آور بودن عمل و تعهد فرو دست‌ترین مسلمان را برابر با فرا دست‌ترین آنها در حمایت و پناه دادن به کافران می‌داند (ابن هشام، ۱۳۸۲، ۲۹۴-۳۰۱ و ۳۴۱-۳۴۲). روشن است که حمایت‌هایی از این قبیل پیامدی جز توانا شدن و سهم‌سازی دیگران در روانه‌ی تولید و پذیرش فراخوان نخواهد داشت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روانه‌ی مدیریت اجتماعی - سیاسی جامعه بر محور وحی، حقوق فرهنگی و آزادی باور و عقیده را تأمین و عملیاتی می‌سازد و مرز حفظ آن را مراعات نظم بنیادین جامعه می‌خواند؛ «للسیود دینهم و للمسلمین دینهم موالیهم و انفسهم الا من ظلم و اثم» (زریق، ۱۹۹۶ م، ۴۰۰-۵۰۸).

چنان‌که گفته آمد این روش دعوت بازور و اعمال خشونت نمی‌سازد. از این روی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرایند دعوت از چنین ابزاری دوری می‌گزید و این‌گزینه در هیچ بخشی از برنامه‌ی حضرت وجود و حضور نداشت و جنگ با کفار، به عنوان جهاد، که در واقع برای دفاع از حقوق انجام می‌گرفت و در آن هیچ ویژگی رفتار و اعمال خشونت‌زا دیده نمی‌شد، نیز آخرین گزینه بود. بنابراین دامن اسلام را از اعمال خشونت بار تروریستی پاک می‌داند و آن را غیر از

قصاص که در واقع قانون حمایت از حق حیات و بازداري جامعه از اعمال تروريستی است می خواند؛ «وانه من فتك فبنفسه و اهل بيته الا من ظلم و ان الله على ابر هذا».

از آنچه تا این جا تحلیل شد این حقیقت و واقعیت به دست می آید که حضرت محمد ﷺ اعمال و کردارش بسی فراتر از گفتارش بود و پیش از آن که می گفت عمل می نمود و به همین جهت محصول عملی ایشان بزرگتر از محصول گفتاری ایشان است. این سیاست و ویژگی در فراگرد فراخوانی و دعوت به اسلام از سوی ایشان نمایان است. پرورش فرد و جامعه‌ی عینی و عملیاتی از شمار برنامه‌های اصیل و اولی فراخوان حضرت به دین اسلام بود.

ب - روش روشن گویا

از مختصات ذاتی این روش آن است که آن چیزی که قرار است فراخوان و دعوت به سوی آن انجام پذیرد، هم ارائه و عرضه می گردد و هم دعوت کننده به طور رسمی و آشکار مردم را به پذیرش، باور و شناخت آن فرا می خواند. البته این دعوت رسمی و آشکار ممکن است پیش از عرضه و ارائه انجام بگیرد، و نیز ممکن است که بعد از دعوت رسمی و آشکار عملی شود، ولی در هر دو صورت فاصله‌ی میان آن دو کم و غیر طولانی می باشد.

به طور نمونه در عرصه‌ی پزشکی، تیم ویژه‌ای روش جراحی بسته‌ی قلب یا دیسک کمر را در بازار درمان عرضه می نماید و همزمان با آن به بیماران توصیه می شود و از آنها خواسته می شود که بیماری خویش را با این روش درمان نمایند، و یا مهندس طراحی و صنعت، ماشینی را با طرح نو تولید می نماید و در بازار عرضه می کند و پس از بیان خدمات اضافی و توانایی‌هایی که از هم ردیفانش دارد، از مصرف کننده می خواهد از این کالا استفاده نماید. در رابطه با دین نیز چنین است؛ یعنی معارف، اخلاقیات، قوانین حقوقی - قضایی،

کیفری - مدنی و... برآمده از دین را در جامعه عرضه می‌دارد و همزمان از همه می‌طلبد به این آیین عمل نمایند و آن را باور داشته باشند.

این روش دعوت می‌تواند تمامی مختصات سازه‌ای و برابندی روش خاموش گویا، که در طی ۹ بند بیان گردید، داشته باشد. طبعاً در این ایستار ضریب موفقیت و کارآمدی چشم‌گیر خواهد بود؛ به ویژه هنگامی که دعوت رسمی و آشکار با زبان منطقی، استدلال و آرام انجام بگیرد و نه با زبان تحکم، زور و اجبار. در صورتی که زبان دومی به کار گرفته شود، که امکان آن نیز هست، در این حالت پاره‌ای از مختصات روش خاموش گویا را از دست خواهد داد. البته این بستگی به شخصیت و معرفت و ظرفیت فرد و یا مجموعه‌ی دعوت‌کننده دارد. از این روی، در زبان وحی، پیامبر اسلام ﷺ را از داشتن چنین شخصیت و از استعمال زبان زور و خشونت‌زا دور نموده و برحذر می‌دارد، زیرا نیک می‌داند که در این صورت کارآمدی دعوت متمایل به عدد منفی می‌گردد؛ «فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹).

چنان که گفته شد روش روشن گویا می‌تواند همان مختصات سازه‌ای و برابندی روش خاموش گویا را داشته باشد، به ویژه هنگامی که دعوت‌کننده در فرایند فراخوانی، زبان استدلال و استرحام را توأمان به کار گیرد. و لیکن تفاوت‌های میان این دو روش قابل مشاهده است که ذکرش خالی از فایده نخواهد بود:

۱) در روش روشن گویا دعوت به باور، عمل و معرفت می‌تواند پیش از عرضه، پس از عرضه و هم‌زمان با آن باشد. برخلاف روش خاموش گویا که باور، عمل و معرفت و دعوت طبعاً پس از عرضه و به ظهور رسیدن خدمات و حسنات دین انجام می‌گیرد.

۲) دعوت‌کننده در روانه‌ی دعوت در روش روشن گویا با دشواری‌های فراوانی

که پاره‌ای مواقع بنیان‌افکن می‌گردد، رویاروی است. این دشواری معمولاً به دو صورت نمود پیدا می‌کند.

الف - دشواری‌های منفی، که عمدتاً به طور مقاومت منفی یا فعالیت‌های براندازانه از سوی افراد و گروه‌هایی که به دلایل و علل سیاسی، اعتقادی، اجتماعی - فرهنگی و حتی اقتصادی بر علیه آیین و مکتب جدید انجام می‌گیرد، و طبعاً برای دست‌یابی به اهداف خویش هرگونه آزار و اذیت و ایجاد موانع فراروی دعوت‌کننده را مجاز و روا می‌دانند.

ب - دشواری‌های مثبت؛ این دشواری‌گونه‌های مختلف می‌تواند داشته باشد که عبارتند از:

۱) در روش روشن‌گویا خواه ناخواه میان دعوت و فراخوانی فرد و گروه دعوت‌کننده و فراخوانی برآمده از اثبات خدمات و حسنات چیزی که باید باور شده و مطابق آن رفتار و زندگی جمعی تنظیم گردد (در این مقام اسلام) فاصله و تمایزی وجود دارد. بنابر این هر قدر دعوت‌کننده (فرد یا گروه) فاصله و تمایز خویش را از چیزی که بدان فرامی‌خواند کم نماید و شخصیت او نیز برابر دورنما و مدعیات آن چیز (مثلاً آدم و عالم که دین به تصویر درآورده) سامان بیابد و در واقع تجسم عینی آن گردد، طبعاً شنوایی اطاعت و گرایش مردم از چنین دعوت‌کننده‌ای بسیار بالا و ماندگار است. از سوی دیگر چنین کاری بس دشوار می‌باشد.

۲) از سوی دیگر دعوت‌کننده در این روش دعوت هم وظیفه‌ی سنگین تبیین و دفاع منطقی و مستدل نظری از دین و هر چیزی که بدان فرا می‌خواند دارد، و هم موظف به اقدامات زمینه‌ساز و ایجاد فرهنگ نفوذ و پذیرندگی دین در جامعه می‌باشد. هر دو رسالت از فعالیت‌های دشوار اما بسیار سازنده است.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ چنان که از روش «خاموش‌گویا» در انجام رسالت فراخوانی به اسلام استفاده می‌نمود، از روش «روشن‌گویا» نیز استفاده‌های فراوان

نموده و آن به کار می‌گرفت، منتهی با این تفاوت که روش «خاموش‌گویا» را در دعوت و فراخوانی عموم به کار می‌برد و نیز به کارگزاران و مدیران مناطق مختلف اسلامی توصیه می‌نمود و حتی دستور می‌فرمود در جهت دعوت و فراخوانی به اسلام از این روش استفاده نمایند، چون این روش از یک سوی کارگزاران و مدیران را به عمل و به مرحله‌ی بهره‌برداری رساندن پروژه‌ها و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، آموزشی و... که برای مردم جامعه دارند، وادار می‌سازد، و از بسیار سخن‌گفتن و اتلاف زمان و نیرو بازمی‌دارد، و از سوی دیگر عامل زور و فشار را از مردم برداشته و با توسعه‌ی ظرفیت‌هایی مثل خردورزی، آزادی، تجربه نمودن در جامعه، مردم را همچون عوامل فعال در فراگرد پذیرش، عمل، باور و معرفت به دین، سهیم می‌سازد. این همانا مسؤولیت هر کارگزار و مدیر است که نباید از حوزه‌ی کاری خویش غفلت نماید، زیرا عموم مردم اولاً، انجام چنین اعمالی را از مدیران و کارگزاران توقع دارند و ثانیاً، کالاها و خدمات عینی و محسوس در تمامی زمینه‌ها و عرصه‌های زیستی مواد استدلال و مبنای پذیرش، داوری و مهم‌تر از همه، تنظیم رفتارشان براساس آن (در جستار حاضر دین اسلام) می‌باشد و آنها را اشباع نموده و به قناعت می‌رساند.

اما هنگامی خواص جامعه و رهبران و مدیران کلان‌کشورها و امپراطوری‌ها را به اسلام فرامی‌خواند سراغ روش «روشن‌گویا» می‌رود. در اینجا گروه‌های نامبرده را با صراحت و شفافیت تمام به اسلام فرامی‌خواند (البته فراخوانی منطقی و مستدل) و هم‌زمان اسلام را نیز عرضه می‌دارد. هر چند دامنه‌ی اسلام هنوز در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، معیشتی و آموزشی آن چنان گسترده و محسوس نگردیده است و یا اگر هم گردیده هنوز افراد و جغرافیایی وجود دارد که این تجربه و آزمون نوین در آنجا صورت نگرفته است، ولیکن مدعوین و مخاطبین در مقام و مرحله‌ای قرار دارند که با جستارهای نظری و

دلایل متنوع می‌توان باب گفت و شنود و احیاناً داد و ستد و پذیرش را با آنها گشود و بر قناعت معرفتی و اعتقادی آنان افزود.

حضرت علیه السلام در مرحله‌ای از دعوت سراغ افرادی ویژه همچون علی علیه السلام، خدیجه علیها السلام، حمزه علیه السلام، ابوطالب علیه السلام، عمار، بلال، زید بن حارثه، زبیر بن عوام، سعد ابن ابی وقاص، خباب بن ارث، ابو عبیده جراح، ابوبکر، عمر و... و نیز گروه خاص مانند بنی هاشم و عشیره‌ی خویش می‌رود و اسلام را به آنها عرضه نموده و به طور آشکار از آنها می‌طلبد این آیین جدید الهی را باور نموده و بدان عمل کنند. پس از آن که جامعه و دولت دینی در مدینه سامان پیدا می‌کند، مسئولین، کارگزاران و امپراطوری‌های بزرگ آن روز، که مناطق و کشورهای مختلف را در اختیار داشتند، از سوی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به این دین فراخوانده می‌شوند. اسلام به آنها معرفی می‌گردد، برتری‌هایش بازگو می‌شود و حقانیت اسلام و حقیقت رسالت نبوی با توجه به مبانی خودشان به اثبات می‌رسد، و از آنها خواسته می‌شود تا به این دین در آیند ولیکن هیچ‌گونه اجبار و فشاری در کار نیست. پاره‌ای از هزینه‌های مالی که به دوش آنها گذاشته می‌شود (جزیه، خراج) جهت تأمین حیات و امنیت شان و نیز استفاده و زندگی در فضای جامعه‌ی دینی می‌باشد و هر کسی، حتی افراد مسلمان که در قلمرو اسلامی زندگی می‌نمایند، موظف به تأمین این گونه هزینه‌ها می‌باشند. البته ممکن است گاهی عنوان‌ها فرق نماید و در مواردی که قانون به گونه‌ای سخت‌گیری تحقیرآمیزی را در تأمین هزینه به غیرمسلمانان تعیین نموده است، معمولاً، در مقابل یک سری حرکت‌های تخریبی و براندازانه‌ی آنها نسبت به نظم دینی جامعه‌ی اسلامی بوده است. حتی بعد از فتح مکه، که دیگر از درون رقیب قدرت‌مندی فراروی دولت اسلامی وجود نداشت، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله مردم و به ویژه سران شرک را در پذیرش و عدم پذیرش اسلام آزاد گذاشت.

نامه‌ها و فرمان‌های حضرت صلی الله علیه و آله به هرقل، مقوقس، پادشاه حبشه، خسرو

پرویز، منذرین ساوی عبدی کارگزار خسرو در یمن، به هرمزان، به پادشاه عمان، به هلال فرمانروای بحرین، بازتاب این روش هستند. به طور نمونه:

بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد عبدالله و رسوله الى المقوقس
عظيم القبط. سلام على من اتبع الهدى اما بعد: فاني ادعوك بدعاية
الاسلام أسلم تسلم يؤتك الله اجرک مرتين فان توليت فعليك اثم
القبط «يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم ان لا نعبد
الا الله و لا نشرك به شيئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله
فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون (حلبی، ۱۴۲۲ هـ، ۲۸۰).

در نامه به خسرو، پادشاه ایران، نیز آمده است:

من محمد رسول الله الى كسرى عظيم فارس: ... و ادعوك بدعاء الله
فاني انا رسول الله الى الناس كافة لا نذر من كان حياً و يحق القول
على الكافرين فأسلم تسلم فان أبیت فان اثم الجحوس عليك
(حمیدالله، ۱۳۷۷، ۱۸۹).

در این نامه‌ها اسلام معرفی و عرضه می‌گردد، یعنی همان توحید، پس به سوی
آن فراخوانده شده و پیامدهای نپذیرفتن نیز بازگو می‌شود و در پایان آزادی در
گزینش نیز به دعوت شده و اگذار می‌شود.

دشواری‌های پیش گفته‌ی این روش را پیامبر اکرم ﷺ با تمام وجود تجربه
می‌نماید و در پایان با موفقیت بر آن فائق می‌آید.

هنگامی که پیامبر ﷺ دعوت خویش را آشکار نمود و مردم را به سوی
اسلام و توحید فراخواند آزار و اذیت دشمنان نیز شدت و تنوع پیدا نمود. آنها
در ساحت فکری و روحی خواستند شخصیت حضرت ﷺ را بشکنند. به همین
جهت نسبت‌های ناروایی همچون دیوانه، ساحر، مجنون و شاعر را به ایشان
دادند تا باشد که از این طریق از نفوذ افکار و باورهای حضرت ﷺ در جامعه
جلوگیری به عمل آورده و اعتماد و اطمینان مردم را به ایشان از بین ببرند.

در ناحیه‌ی جسمی و عملی نیز اقدامات نادرست فراوانی بر علیه حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روا داشتند. نخست از راه تطمیع درآمدند و به حضرت پیشنهاد پذیرش بالاترین مقام جامعه‌ی آن روز را نمودند. ثروت‌های هنگفت و کلانی را در خدمت ایشان قرار دادند. خواستند زیباترین دختران را به همسری ایشان درآورند. اما هیچ کدام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نفریفت و معشوق حقیقی‌اش که همانا توحید و خداپرستی بود، از دلش بیرون نکرد و با سخن پر مغزش مهر سکوت و سقوط بر این ترفند دشمن زد که به «خدا اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارید، که از دعوت خویش دست بردارم، از پای نخواهم نشست تا خدا دین مرا رواج دهد یا جان بر سر آن بگذارم» (سبحانی، ۱۳۷۰، ۲۷۱).

پس از ناکام ماندن سیاست تطمیع، سیاست تهدید را پیش گرفتند. در این راستا به حضرت ناسزا گفتند. زباله و خاکستر بر سر و روی مبارک ریختند، به ویژه «ابولهب»، «ام جمیل» و «ابوجهل» از این گونه تهدیدها و اذیت‌ها فراوان نمودند. به حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زخم جسمی وارد نمودند و در نهایت قصد جاننش کردند و خواستند که حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به قتل برسانند. اما خواست خداوند چیزی دیگر بود به او صبر، استقامت و شجاعت توأم با رحمت عطا فرمود و با این اوصاف توانست بر همه‌ی نامالیقات و بازدارنده‌ها پیروز گردد، و در هنگام پیروزی به جای انتقام گرفتن از خطای همگان درگذشت.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سالیان متمادی به خودسازی پرداخت تا تبدیل به نمونه‌ی تمام عیار، انسان کامل، تجسم عینی توحید و مصداق اتم و اکمل خلیفه‌ی الله فی الارض گردید و هرگونه فاصله‌ای بین خودش و آنچه به سوی فرامی‌خواند را از میان برداشت. آن گاه مردم را به توحید فراخواند و خود اسوه‌ی حسنه شد. پیروانش را به این صیروت می‌خواند و آن را معیار می‌دانست: «الاخبرکم باشبهکم بی قالوا: بلی یا رسول الله قال احسنکم خلقاً و ائینکم کفناً و ابرکم بقربته و اشرکم حباً لاخوانه فی دینه و اصبرکم علی الحق و اکظمکم للغیظ و احسنکم عفواً و

اشدکم من نفسه انصافاً فی الرضا والغضب» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲۴۱).

این کلام پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، که در واقع شخصیت ایشان را بازنمایی می‌کند، برنامه‌ی عملیاتی و روش روشن گویای منطقی، عقلانی و تجربه‌پذیر فراخوانی به سوی توحید را به طور همه‌جانبه برای جوامع انسانی و اسلامی بازگشایی نموده است. در صورت نمودار شدن اوصاف و کارکردهای روانی، معرفتی و رفتاری یاد شده در این کلام، در مناسبات انسانی، فرهنگ نفوذ و پذیرش توحید و اسلام در میان آدمیان توسعه می‌یابد. دلیل و راز ماندگاری و نفوذ پیامبر ﷺ همانا در چنین ویژگی‌هایی نهفته بوده است. او توانست از این طریق به دفاع و تبیین منطقی و عقلانی اسلام بپردازد و فرهنگ دانایی محور را نهادینه نماید: «قال رسول الله: ما ولت امة امرها رجلاً قط و فهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یدهب سفلاً حتی یرجعوا الی ملة عبدة العجل» (الهلالی، بی‌تا، ۴۵۸).

به این ترتیب پیامبر، دشواری‌های منفی و مثبت دعوت را با ضریب موفقیت بالا از میان برمی‌دارد.

ج - روش روشن خاموش

مشخصه‌ی این روش چنین است که دعوت و فراخوانی انجام بگیرد، بی‌آن که چیزی که بدان خواننده می‌شوند عرضه گردد و یا از بن وجود داشته باشد. در واقع دعوت در حد گفتار و الفاظ متوقف می‌گردد.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در هیچ مرحله‌ای چنین روشی را برنگزید، بلکه در مقابل آن می‌ایستاد. چون آن را خلاف عقل و وحی و خیانت به انسان می‌دانست: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲ و ۳). بنابراین روش دعوت پیامبر به گونه‌ی خاموش گویا و روشن گویا انجام می‌شد.

به این ترتیب کارآمدی فراخوانی و دعوت در تمامی حوزه‌ها و به ویژه در

ساحت دین به سه چیز به طور توأم نیازمند است و آن سه عبارتند از:

(۱) روش دعوت؛

(۲) محتوا و ویژگی‌های ساختاری و کارکردی چیزی که بدان فراخوانده می‌شویم؛

(۳) غرض و مقصود از دعوت، که هر سه پیش از این به تفصیل توضیح و تحلیل گردیدند، و حضور آن سه و تفکیک‌ها و کارکردهای آنها در فراگرد فراخوانی پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به سوی توحید به روشنی بازتاب داشته است که در این نوشتار این واقعیت به تثبیت و تصویر درآمد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) این نامه در سال ۱۲۷۵ هجری در شهر «خمیم صعید» مصر کشف شده و اکنون در موزه‌ی قسطنطنیه در غرفه‌ای که به آثار نبوی اختصاص دارد نگهداری می‌شود.
برای افزایش اطلاعات توضیحاتی که پیرامون نحوه‌ی دعوت در این دعوت نامه داده شده است رجوع شود به: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، صص ۲۲۳ به بعد. قم، نشر دانش اسلامی.

منابع و مأخذ

(۱) قرآن مجید.

(۲) احمد بن حنبل (بی‌تا)، مسند، ج ۵، دارصادر، بیروت.

(۳) القبانجی، حسن الله علی (۱۴۰۶ هـ)، شرح رسالة الحقوق للامام علی بن الحسین زین العابدین، مؤسسه اسماعیلیان، قم.

(۴) النوری، میرزا (۱۴۰۸ هـ)، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

(۵) الهلالی، ابوصادق سلیم بن قیس (بی‌تا)، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق شیخ محمد باقر الانصاری الزنجانی.

۶) حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۲ هـ)، سیره الحلبي، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۷) حمیدالله، محمد (۱۳۷۷)، نامه، پیمان نامه‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، ترجمه: محمد حسینی، تهران، سروش.

۸) حمیری، عبدالملک ابن هشام (۱۳۸۳ ش)، سیره النبی، مکتبه محمد محیی الدین محمد.

۹) زریق، برهان (۱۹۹۶ م)، الصحیفة میثاق الرسول (اول دستور لحقوق الانسان)، دمشق، دارالمنیر، دارمعد.

۱۰) سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، فروغ ابدیت، ج ۱، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۱۱) سمهوری (بی تا)، وفاء الوفاء، ج ۱، بیروت - لبنان

۱۲) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۲، حدیث ۳۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۳) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۱، حدیث ۹ و ۲۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی